

# مردان سرسخت



**DIFFICULT MEN:  
BEHIND THE SCENES OF A CREATIVE REVOLUTION:**

**From The Sopranos and The Wire  
to Mad Men and Breaking Bad**

**Brett Martin  
Penguin Books 2014**



# مردان سرسخت

پشت‌صحنه یک انقلاب خلاقانه؛

از «خانواده سوپرانو» و «شنود»  
تا «مردان دیوانه» و «برکینگ بد»

برت مارتین

ترجمه

رامین پروین



سرشناسه: مارتین، برت، ۱۹۷۲-م.

عنوان و نام پدیدآور:

مردان سرسخت: پشت صحنه یک انقلاب خلاقانه: از خانواده سوپرانو و شنود تا مردان دیوانه و برکینگ بد /

برت مارتین؛ ترجمه رامین پروین. گنابادی

مشخصات نشر: تهران: لوگوس ۱۴۰۱

مشخصات ظاهری: ۳۴۱ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۲۵-۰۴-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

عنوان دیگر: پشت صحنه یک انقلاب خلاقه: از «خانواده سوپرانو» و «شنود» تا «مردان دیوانه» و «برکینگ بد»  
موضوع:

سرپال‌های تلویزیونی -- ایالات متحده

لوژیون -- ایالات متحده -- پخش -- جنبه‌های اجتماعی

تلویزیون -- ایالات متحده -- برنامه‌ها -- انواع

بازیگران تلویزیون -- ایالات متحده -- مصاحبه‌ها

تلویزیون کابلی -- ایالات متحده -- تاریخ

شناسه افزوده: پروین، رامین، ۱۳۶۱ - مترجم

رده‌بندی کنگره: PN1۹۹۲/۸

رده‌بندی دیویی: ۷۹۱/۴۵۹۷۳۰۹۰۴۹

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۷۷۹۲۹۴

مردان سرسخت: پشت صحنه یک انقلاب خلاقه

از «خانواده سوپرانو» و «شنود» تا «مردان دیوانه» و «برکینگ بد»

برت مارتین، ترجمه رامین پروین

طراح جلد:	ویراستار:	
شمارگان:	شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۲۵-۰۴-۴	چاپ اول:



برای مشاهده اطلاعات بیشتر کد بالا را اسکن کنید و به وبسایت نشر لوگوس بروید

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً یا جزئاً، به هر شکل اعم از چاپ، فتوکپی، اسکن، صوت، تصویر یا انتشار الکترونیک بدون اجازه مکتوب از نشر لوگوس ممنوع است.

ایمیل: [info@irlogos.com](mailto:info@irlogos.com)

تماس با مرکز پخش: ۰۹۰۲ ۱۵۴ ۰۰۴۲

فروشگاه برخط لوگوس: [www.irlogos.com](http://www.irlogos.com)

## فهرست

۱.....	مقدمه مترجم .....
۳.....	مقدمه: «خیال می کنی رئیس بودن آسونه؟» .....
۲۵.....	یک: این رسانه مخرب.....
۴۱.....	دو: تلویزیون را خاموش کن و رگت را بزنی .....
۵۷.....	سه: خارج از برج عاج.....
۷۳.....	چهار: «باید بسازیمش؟ باید بسازیمش! می تو نیم بسازیمش؟» .....
۹۷.....	پنج: مردان سرسخت .....
۱۲۷.....	شش: مرد اهلِ جدل .....
۱۵۷.....	هفت: هیوبیگ جادویی .....
۱۸۱.....	هشت: رئیس بودن .....
۲۰۱.....	نه: کالیگولا.....
۲۲۳.....	ده: مثل تابلویی از هرونیموس بوش .....
۲۴۳.....	یازده: از سگه فیلم بگیر .....
۲۷۵.....	دوازده: تو مراسم امی می بینمتون! .....
۳۰۳.....	سیزده: شادترین اتاق نویسندگان در هالیوود .....
۳۲۱.....	مؤخره: «پایان بندی، سخت ترین بخش کاره» .....
۳۳۷.....	منابع .....



## مقدمه مترجم

اکثر ما در این سال‌ها به سریال‌های آمریکایی خو گرفته‌ایم و حتی می‌توان گفت که معتاد شده‌ایم؛ بدون این که چنین ادعایی رنگی از اغراق داشته باشد. اگر هم مارا تن‌های سریال‌بینی را که گهگاه از عصر شروع می‌شود و تا صبح روز بعد طول می‌کشد هم تجربه نکرده باشیم، دست‌کم هفته‌ای دو سه قسمت از این سریال‌ها را دیده‌ایم و مسحور شیوه روایت پرتعلیق، نقش‌آفرینی‌های درخشان و مضامین عمیق و تکان‌دهنده آن‌ها شده‌ایم. مردان سرسخت قصه تولد این سریال‌هاست؛ گزارشی است خواندنی از این که چطور تلاقی پیشرفت فناوری، نیازهای اقتصادی و آزادی دادن به هنرمندان به خلق جریانی منجر شد که در توصیف بیش‌وکم آمیخته به اغراق یکی از خالقان این عصر، رنسانسی در هزاره تازه بود.

اگر در سال‌های نخست هزاره جدید، پخش فصل تازه خانواده سوپرانو در آمریکا در حکم یک جشن ملی بود، پخش فصل آخر بازی تاج‌وتخت در چند سال قبل، به یک جشن بین‌المللی تبدیل شد و این نشان می‌دهد که این سریال‌های تازه هم بر اساس توصیف هوشمندانه نویسنده کتاب به فرم هنری غالب قرن بیست و یکم تبدیل شده‌اند و هم به لطف پیشرفت سرگیجه‌آور فناوری در سراسر دنیا ریشه دوانده‌اند. بهتر است سریال‌های سومین عصر طلایی سوم را با پدیده‌هایی مانند پادکست، شبکه‌های اجتماعی و فوتبال مقایسه کنیم که با مرز و محدودیت‌های فرهنگی بیگانه‌اند و می‌توانند در هر گوشه‌ای از دنیا

مخاطبانی ثابت یا طرف دارانی پرشور بیایند.

برت مارتین، روزنامه نگار آمریکایی در این کتاب گزارشی جامع از مسیر تلویزیون آمریکا در نیم قرن اخیر فراهم کرده است. از نخستین روزهای فراگیر شدن تلویزیون و خشم و بیزاری مردم و روشنفکران نسبت به آن تا شکل گیری نخستین عصر طلایی تلویزیون، از برچیده شدن شکل های محدود تماشا کردن سریال از طریق تلویزیون در ساعات مقرر تا تغییر راهبرد شبکه های کابلی برای تولید سریال های اورجینال که در نهایت به تولد سومین عصر طلایی تلویزیون آمریکا ختم شد. اما مردان سرسخت فراتر از یک گزارش تاریخی خوش خوان است. مارتین هم به زندگی شخصی خالقان این عصر تازه می پردازد و نشانمان می دهد که چگونه آثار درخشان آن ها در ترازدی ها و سرخوردگی های پرشمارشان ریشه دارد، و هم شرایط تاریخی دهه اول هزاره تازه را که عمیقاً بر حال و هوای این سریال ها تأثیرگذار بوده می کاود؛ هم مناسبات اقتصادی شبکه ها را توضیح می دهد و هم ما را به درون اتاق های نویسندگان هر سریال می برد تا ببینیم این داستان های شگفت انگیز چطور ساخته و پرداخته می شوند. مارتین پیامی را در تمام فصول کتاب خود دنبال می کند که هر عقل سلیمی پذیرای آن خواهد بود: تغییر ساختارها اجتناب ناپذیر است و تنها با آزادی هنرمند است که فرصت خلق شاهکارهای بدیع و جریان ساز فراهم می شود.

ترجمه مردان سرسخت بدون کمک های دو دوست و استاد نازنین، آقایان مهرداد بیک و حمید صادقی ممکن نبود و به لطف دکتر فرزانه دوستی و جناب دکتر علی اصغر سلطانی کتاب در نشر لوگوس خانه ای امن یافت.



## مقدمه: «خیال می‌کنی رئیس بودن آسونه؟»

تونی سوپرانو

در عصری سرد در ژانویه ۲۰۰۲ تونی سوپرانو ناپدید شد و در کار بخش کوچکی از جهان گره افتاد.

این ناپدید شدن بی‌مقدمه نبود. از سال ۱۹۹۹ که پخش خانواده سوپرانو از شبکه ایچ.بی.ا<sup>۱</sup> آغاز شد و تونی سوپرانو - پدر مستعد اضطراب، گانگستر اهل نیوجرسی و حومه نشین در جست‌وجوی معنای زندگی - را به یکی از نمادهای فرهنگ عامه هزاره جدید تبدیل کرد، خشونت، دمدمی مزاجی و سرخوردگی این شخصیت اغلب از رفتارهای جیمز گاندولفینی<sup>۱</sup>، بازیگری که به آن روح بخشیده بود، تشخیص‌ناپذیر بود. تبدیل شدن به تونی سوپرانو کاری طاقت‌فرسا بود و علاوه بر تمرین‌های طولانی شبانه برای حفظ دیالوگ‌ها و ساعت‌ها ایستادن زیر نورهای سوزان برداشت‌های روزانه، سفری هرروزه به دنیای درون تونی را نیز می‌طلبید؛ دنیایی که در بهترین حالت دلهره‌آور بود و در بدترین حالت بی‌رحم، ترسناک و جامعه‌ستیز. بعضی از بازیگران خانواده سوپرانو - به‌ویژه ادی فالکو<sup>۲</sup> که نقش «کارلا» همسر تونی را ایفا می‌کرد - می‌توانستند به عمق شخصیتشان فروبروند، بی‌آنکه غرق شوند. فالکو سر صحنه می‌آمد، به لطف حافظه تصویری‌اش دیالوگ‌ها را حفظ می‌کرد و پس از ایفای

---

1. James Gandolfini  
2. Edie Falco

ویران‌کننده‌ترین صحنه‌های عاطفی سریال، سرخوش به تریلرش برمی‌گشت؛ پیش همدم همیشه‌گی‌اش که یک لابرادور میکس زرد به نام مارلی بود.

اما این روش برای گاندولفینی که همیشه برای ایفای نقش می‌بایست تا حدی به خود تونی تبدیل می‌شد، کارساز نبود. عوامل صحنه به شنیدن فریادها و فحاشی‌هایی که از تریلر او می‌آمد عادت کرده بودند و نیز واکنش‌هایی مثل خردوخمیر کردن یک رادیوی بوم باکس، زمانی که در حال آماده شدن برای اوج یک صحنه عاطفی بود. گاندولفینی که بازیگری باهوش بود و شمی قوی داشت، پویایی نقش را دقیق می‌فهمید و گاهی اوقات از آن به نفع خودش استفاده می‌کرد. در تابستان و زیر نور سوزان نورافکن‌ها، پوشیدن حوله حمام بزرگ تونی که او را به یک خرس رام‌شده شبیه می‌کرد، عذابِ خالص بود، اما گاندولفینی مُصرانه آن را در میان برداشت‌ها می‌پوشید. در بقیه موارد نیز استیصال تونی از زندگی شخصی گاندولفینی غیرقابل تشخیص بود. همسر او در مدارکی که در سال ۲۰۰۲ و در دادخواست طلاقشان به دادگاه داده بود، از مشکلات فرآینده‌ای در مصرف الکل و مواد مخدر گفته بود و به مشاخره‌هایی اشاره کرده بود که در آن‌ها گاندولفینی از شدتِ یأس به صورت خود مشت می‌زد. اظهارات همسر او برای عوامل خانواده سوپرانو که در پشت صحنه خشم معطوف به خویش گاندولفینی را موقع تلاش برای به یاد آوردن دیالوگ‌هایش دیده بودند - با تنفر خود را سرزنش می‌کرد و فحش می‌داد و با مشت به پس‌گردن خودش می‌کوبید - باورپذیر بود.

گاندولفینی ذاتاً خجالتی، به ناگهان به یکی از شناخته‌شده‌ترین مردان آمریکا تبدیل شده بود و این شهرت نیز بر فشارهایش می‌افزود. بی‌تردید در نیویورک و نیوجرسی که لوکیشن سریال بود، دیدن او که در خیابان راه می‌رفت و مثلاً سیگاری در دست داشت، مردمی را که عادت داشتند بازیگرها را با اسم شخصیت‌های داستانی‌شان صدا کنند، حساسی گیج می‌کرد. فالکو می‌توانست ناخن‌های مصنوعی بلند کارملا را بکند، کلاه بیسبالی سرش بگذارد و در دل جمعیت گم شود، اما گاندولفینی با ۱۸۶ سانتی‌متر قد و بیش از ۱۳۰ کیلو وزن، جایی برای پنهان شدن نداشت.

مدت‌ها طول کشید تا این فشارها تأثیرش را در زمستان ۲۰۰۲ نشان دهد. تا آن زمان غیبت‌های بی‌خبر و گاه‌وبی‌گاه گاندولفینی به اتفاقی تقریباً عادی تبدیل شده بود. طغیان‌های بی‌مقدمه او شبیه افراد مبتلا به اختلال پرخاشگری منفعلانه بود. می‌گفت مریض

۵ | مقدمه: «خیال میکنی رئیس بودن آسونه؟»

است و نمی‌تواند از آپارتمان‌ش در تریبیکا بیرون بیاید و یا اصلاً خیلی ساده و بی‌دلیل سر صحنه نمی‌آمد. روز بعد آن قدر از رفتارش و خساراتی که غیبتش به بار آورده بود شرم‌منده می‌شد که از بازیگران و عوامل با هدایای گران‌قیمت دلجویی می‌کرد. یکی از عوامل سریال می‌گوید: «به دفعه برای ناهار یه سرآشپز سوشی می‌اومد» یا «همه‌مون ماساژ می‌گرفتیم». تمام دست‌اندرکاران خانواده سوپرانو فهمیده بودند که این رفتارها هزینه‌ای است که باید برای تولید کار پرداخته شود؛ بده‌بستانی بود برای آن که بتوانند تونی سوپرانوی تمام‌عیاری را که گاندولفینی عرضه می‌کرد، داشته باشند.

با این حساب وقتی گاندولفینی برای فیلم‌برداری ساعت شش در فرودگاه وست‌چستر که آخرین سکانس حضور شخصیت فیوریو بود حاضر نشد، فقط چند نفر وحشت‌زده شدند. ترنس وینتر<sup>۱</sup> نویسنده و تهیه‌کننده سریال که آن شب سر صحنه بود، می‌گوید: «دلخور می‌شدی، اما جای نگرانی نبود. می‌دونی! مسئله پوله. میلیون‌ها دلار پول. ما فرودگاه وامونده رو قُزُق کرده بودیم. هیچ‌کس ناراحت نبود که داره شنبه‌شب ساعت نه می‌ره خونه.» در طول دوازده ساعت بعد مشخص شد که ماجرا با دفعه‌های قبل فرق دارد. این بار گاندولفینی مرده بود.

\* \* \*

عملیاتِ عصرِ آن روز که به خاطر غیبت گاندولفینی به مشکل خورد عظیم بود. خانواده سوپرانو به تدریج بخش عمده دو طبقه از استودیو سیلورکاپ را گرفته بود؛ ساختمانی از جنس آهن و آجر، مشرف به خروجی پل کوینزبرو در رد لانگ آیلند که روزگاری ساختمان کارخانه نان بود. در طبقه پایین، تیم تولید، فیلم‌برداری را روی چهار صحنه عظیم استودیو انجام می‌دادند؛ از جمله بر روی صحنه‌ایکس که نام تهدیدآمیزی داشت و ماکت غول‌آسایی از خانه قصرمانند تونی بر روی آن قرار گرفته بود که می‌شد بارها و بارها طراحی‌اش را عوض کرد. نمای معروف حیاط پشتی خانه - استخر و نمای پاسیو آجری که عملاً مترادف با ملالِ حومه‌نشینی بود - بر روی پرده مات بزرگی که از جنس پولی‌یورتان سوار شده بود تا در مواقع لازم به پشت دکور آشپزخانه منتقل شود.

ارتش کوچک دو‌یست‌نفره‌ای استخدام شده بودند تا جزئیات را شبیه‌سازی کنند و حاصل کارشان زنده‌ترین و کامل‌ترین جهانی بود که تا به حال در یک سریال تلویزیونی

---

1. Terence Winter

می‌دیدید: نجارها، برق‌کاران، نقاشان، خیاطان، راننده‌ها، حسابداران، فیلم‌برداران، لوکیشن‌یاب‌ها، آشپزها، نویسندگان، چهره‌پردازان و صداپردازان، با سوابق متفاوت، در تیم تولید خانواده سوپرانو حضور داشتند. تیم پس از تولید - تدوینگران، عوامل صدا، متخصصان تصحیح رنگ - در لس‌آنجلس مستقر بودند. به نیت گمراه کردن خبرنگارهایی که بی‌تابانه منتظر فاش کردن داستان سریال بودند، تصویرهای روزانه با عنوان جعلی تولید بیگ باکس پروداکشنز میان دو خلیج جابه‌جا می‌شد. خانواده سوپرانو که به عنوان تجربه عجیب و غریب شبکه‌ای که تا آن زمان به بازیخش فیلم‌های هالیوودی شهرت داشت شکل گرفته بود و با روحیه «چیزی برای از دست دادن نداریم»، آغاز شده بود، در ظرف سه سال به یک بوروکراسی عظیم تبدیل شد.

و مهم‌تر از همه، حضور در سیلور کاپ در آن لحظه، به منزله ایستادن در قلب انقلاب تلویزیون بود. هرچند این تغییر در موجی از برنامه‌های باکیفیت دو دهه قبل ریشه داشت، اما چرخش اصلی از پنج سال پیش آغاز شده بود؛ هنگامی که شبکه کابلی اچ. بی. اُ تولیدات خود را بر سریال‌های درام یک‌ساعته متمرکز کرد. تا اوایل سال ۲۰۰۲ این رسانه یکسره تغییر کرده بود.

به زودی صف شخصیت‌های تلویزیونی با تونی سوپرانوها پر شد. در ظرف چند ماه، نشان<sup>۱</sup> با یک رئیس کچل، کوتاه‌قامت و درشت‌اندام که شخصیتی پر نقص اما کاریزماتیک داشت - این بار به جای مافیا، با گروه ضربتی متشکل از پلیس‌های فاسد طرف بودیم - به خانه‌های تماشاگران یورش برد. چند ماه بعد، شنود<sup>۲</sup> گروهی از ساکنان بالتیمور را به بینندگان معرفی کرد که پلیسی الکلی و خودشیفته و یک سلطان مواد مخدر بی‌رحم در میانشان بودند. اچ. بی. اُ ردپای موفقیت خانواده سوپرانو را بازیر خروارها خاک<sup>۳</sup> پی گرفت؛ داستانی درباره یک مؤسسه کفن و دفن خانوادگی که شخصیت‌هایش به اندازه دیگر سریال‌ها روان‌رنجور نبودند، اما دوست‌داشتنشان به همان اندازه دشوار بود. به دنبال این تغییرات، ال سوگرسون<sup>۴</sup> سریال ددوود<sup>۴</sup> به میدان آمد؛ شخصیتی چنان ترسناک که پیش‌تر سخت می‌شد تصور کرد که در تلویزیون ظاهر شود، چه برسد به آن که شخصیت اصلی باشد. بعد نوبت

---

1. The Shield  
2. The Wire  
3. Six Feet Under  
4. Deadwood